

بسمه تعالی

اشکال نظر معروف:

به خاطر سه قرینه نمی‌توان به این شاهد اعتماد نمود.

قرینه اول:

ابن ادريس بعد از ذکر عنوان کتاب، می‌فرماید:

«رَوَاهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسٍ الْجَوْهَرِيُّ وَ رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ مَسَائِلِ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ...» [1]

اگر کتاب از برای عبد الله بن جعفر الحمیری باشد دیگر معنا نخواهد داشت که ایشان بگوید مطالب این کتاب را از روایت جوهری می باشد زیرا جوهری بسیار متاخر از عبد الله بن جعفر الحمیری است. مرحوم شیخ طوسی ره فرموده است که جوهری در سنه 401 وفات نموده است [2] و مرحوم نجاشی ره فرموده است که عبد الله بن جعفر الحمیری در سنه 290 و اندی وارد کوفه شد و چون محدث بزرگی بود اهل کوفه و روایت کوفه دور او را گرفتند و روایات فراوانی را از او تلقی نموده و نقل کردند. [3] پس ایشان در این سنه یک محدث شناخته شده‌ای بوده است و قهرا اشخاص در اوائل عمر نمی‌توانند محدث بزرگی باشند بلکه باید حداقل حدود 30 یا 40 سال داشته باشد. پس عبد الله بن جعفر الحمیری در سنه 290 و اندی حدود 30 یا 40 سال داشته است و از طرف دیگر جوهری در سال 401 فوت نموده است. بنابر این عبد الله بن جعفر الحمیری باید حدود 140 سال عمر کرده باشد و این یک عمر طولانی و خارق العاده و از نوادر می باشد و علاوه بر استبعاد زندگی در چنین مدت طولانی مشاهده می‌شود که در کتب رجال و تراجم ذکر نشده است که ایشان دارای این عمر طولانی و خارق العاده بوده است در حالی که با توجه به این مدت عمر حتما ذکر می‌شده است.

پس عبد الله بن جعفر الحمیری که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده است، بخواهد از جوهری نقل نماید، خیلی مستبعد است و این استبعاد کثیر قرینه جلیه است بر اینکه مولف کتاب مسائل الرجال عبد الله بن جعفر الحمیری نیست. بنابر این مولف شخص دیگری است که کتاب‌های جوهری و عبد الله بن جعفر الحمیری را جمع نموده و یک کتاب سوم که ملقّ از روایت جوهری و روایت عبد الله بن جعفر الحمیری بوده، تهیه کرده است و ما آن شخص را نمی‌شناسیم.

قرینه دوم:

خود ادبیات بکار رفته در اینجا سازگار نیست با اینکه مولف کتاب، عبد الله بن جعفر الحمیری باشد زیرا شروع کتاب با این عبارت می‌باشد: «رَوَاهُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عُثَيْدٍ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبَّاسٍ الْجَوْهَرِيُّ وَ رَوَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» در حالی که صاحب کتاب دیگر اسم خود را در کنار اسم دیگری ذکر نمی‌نماید چون معلوم است این کتاب از چه شخصی می‌باشد. بله اول کتاب گفته می‌شود که مصنف این کتاب عبد الله بن جعفر الحمیری می‌باشد ولی اینکه کتاب را شروع نماید و بعد بگوید روایت جوهری و سپس اسم خودش را ذکر نماید معنا ندارد زیرا وقتی ایشان کتاب را نوشته است معلوم می‌باشد که مطالب کتاب روایت خود مولف می‌باشد.

این هم قرینه است که مولف کتاب مسائل الرجال، عبد الله بن جعفر الحمیری نیست.

قرینه سوم:

مستطرفات السرائر یک چاپ جداگانه نیز دارد که آن را مدرسه الامام المهدی علیه السلام چاپ کرده و با نسخ مختلف مقابله شده است و در آن چاپ بعد از ذکر نام عبد الله بن جعفر الحمیری در داخل پرانتز «رض» ذکر شده است که اگر مقصود «رضوان الله علیه» باشد و ناسخ هم از باب احترام چیزی را اضافه ننموده باشد، قرینه می‌شود که مولف کتاب عبد الله بن جعفر الحمیری نبوده است زیرا این عبارت بعد از فوت نوشته می‌شود و این و اگر منظور «رضی الله عنه» باشد قرینه نمی‌تواند باشد چون در ازمنه گذشته این عبارت را اشخاص در حال حیات برای خود می‌نوشتند مانند مرحوم صدوق ره که در اول برخی از کتب خود فرموده است: قال مصنف هذا الكتاب محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی رضی الله عنه، زیرا در آن ازمنه رسم بر این بوده که شخص بعد از ذکر نام خود یک تعزیه‌ای هم مرقوم می‌نموده است.

پس عبارت «رض» قرینه جلیه نیست و اگر کسی با توجه به این احتمالات گفته شده، قائل شد که مقصود از «رض» رضی الله عنه می‌باشد برای وی قرینه می‌باشد.

اشکال دوم:

ابن ادريس از کتاب مسائل الرجال، مسائلی را استطراف نموده است که یکی از آن مسائل، مسائل محمد بن علی بن عیسی می‌باشد و در آنجا آمده است:

«مسائل محمد بن علی بن عیسی حدّثنا محمد بن أحمد بن محمد بن زیاد و موسی بن محمد عن محمد بن علی بن عیسی قال کتبت الی الشیخ موسی الکاظم - أعزّه الله و أیّده...» [4]

یعنی مکاتبه از امام هادی علیه السلام نمی‌باشد بلکه مکاتبه از امام موسی بن جعفر علیه السلام است و حدیث مورد استدلال در ضمن این مسائل محمد بن علی بن عیسی می‌باشد که همه مسائل ایشان به امام موسی بن جعفر علیه السلام برمی‌گردد و نتیجه این است که این بخش تناسب با نام کتاب ندارد. نام کتاب از امام هادی علیه السلام بود «من کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم مولانا أبا الحسن علی بن محمد» ولی در این قسمت مکاتبات به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌باشد لذا به ذهن می‌آید که بر فرض مولف کتاب مسائل الرجال، عبد الله بن جعفر الحمیری است ولی این بخش جزء کتاب مسائل الرجال نیست بلکه ضمیمه‌ای بوده در کنار کتاب مسائل الرجال عبد الله بن جعفر الحمیری و ناسخ خیال نموده که همه اینها جزء کتاب مسائل الرجال عبد الله بن جعفر الحمیری است و این اشتباه امکان رخ دادن دارد مانند اینکه شخصی کتاب‌های مختصری را در تحت یک جلد قرار می‌دهد و شخص غیر مطلع فکر می‌کند که همه این مطالب از برای مولف کتاب اول می‌باشد.

این مطلب بنابر نسخه‌ای است که عبارت «موسی الکاظم» را داشته باشد ولی برخی از نسخ این عبارت را ندارند. و جامع احادیث شیعه جلد اول و دوم آن که دارای چاپ رحلی نیز می‌باشد، از اعتبار بیشتری برخوردار است زیرا در زمان خود آیه الله العظمی بروجردی ره و تحت اشراف ایشان چاپ شده است و در این قسمت موسی الکاظم نقل نموده است و در نسخه‌ای که ما داریم باز موسی الکاظم دارد. وجود برخی از نسخ ما را

در تردید واقع می‌کند و باعث می‌شود که احراز نمائیم که این قسمت جزء کتاب مسائل الرجال بوده است.

مطلب دیگری که باعث می‌شود احراز نمائیم که این قسمت جزء کتاب مسائل الرجال بوده است این می‌باشد که بر فرض عبارت «موسی الکاظم» وجود نداشته باشد ولی بکار بردن لفظ کنائی «الی الشیخ» نسبت به امام موسی بن جعفر علیهما السلام معهود است زیرا برای ایشان الفاظ کنائی مانند الی الشیخ البغدادی، الی الرجل، الی الفقیه، الی العبد الصالح ولی نسبت به امام هادی علیه السلام معهود نیست که «الی الشیخ» گفته شود.

اشکال سوم:

در نقل وسائل الشیعه آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ ثَقَلًا مِنْ كِتَابِ مَسَائِلِ الرِّجَالِ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى كَتَبَ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمُنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ ع قَدْ اخْتَلَفَ ...»

در این نقل دو اشکال وجود دارد.

اشکال اول:

ظاهر کلام مرحوم صاحب وسائل ره این می‌باشد که ابن ادريس در آخر سرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی استطراف نموده است در حالی که وقتی به خود کتاب مستطرفات مراجعه شود دیده می‌شود که اصلاً ابن ادريس در آخر سرائر از کتاب مسائل محمد بن علی بن عیسی استطراف ننموده است بلکه استطراف کرده از کتاب مسائل الرجال لعلی بن محمد ع و در این کتاب از مسائل محمد بن علی بن عیسی نقل نموده است.

اشکال دوم:

ظاهر نقل صاحب وسائل این است که مولف مسائل الرجال ولو فرضاً حمیری باشد، می‌گوید: محمد بن علی بن عیسی به امام علیه السلام مکاتبه کرده است در حالی که وقتی به مستطرفات سرائر نگاه شود، مشاهده می‌شود که بین مولف مسائل الرجال و بین محمد بن علی بن عیسی، دو نفر واسطه قرار گرفته‌اند.

«مَسَائِلُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ زَيْادٍ وَ مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الشَّيْخِ أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ أَيَّدَهُ أَسْأَلُهُ ...» [5]

اگر به احوالات محمد بن علی بن عیسی در کتب رجال نگاه شود مشاهده می‌شود که نسبت به ایشان کتابی به نام مسائل الرجال اسم برده می‌شود و راوی کتاب مسائل الرجال محمد بن علی بن عیسی، حمیری عن محمد بن احمد بن زیاد عن محمد بن علی بن عیسی یعنی محمد بن احمد بن زیاد که در این سند ذکر شده، واسطه است بین حمیری و مسائل الرجال محمد بن علی بن عیسی می‌باشد.

نتیجه:

اشکال سندی دیگر این است که بین «مسائل الرجال لعلی بن محمد ع» و بین «محمد بن علی بن عیسی» دو نفر یا یک نفر واسطه وجود دارد چون اختلاف نسخه وجود دارد و این واسطه‌ها در کتب رجال مجهول و مهمل می‌باشند و محقق سیستانی دام ظلّه این اشکال را بیان فرموده‌اند.

اشکال چهارم:

آنچه در کتب رجال در باره محمد بن علی بن عیسی گفته شده، این می‌باشد:

«کان وجها بقم و أمیرا علیها من قبل السلطان» [6]

وقتی گفته می‌شود: «کان وجها» تاره مقصود «وجها فی الحدیث و الروایه» می‌باشد که این عنوان ملازمه عادی دارد با اینکه شخص ثقه باشد زیرا شخص غیر ثقه در حدیث که قوام حدیث به راستگو بودن است، نمی‌تواند وجه شود و تاره مقصود «وجها لأهل القم» چون شخص سیاسی بوده است و این دیگر دلالت بر وثاقت شخص نمی‌کند زیرا وجاهت در غیر باب حدیث ملازمه عرفی و شرعی و عقلی با وثاقت در باب خبر ندارد و چون در اینجا عبارت «أمیرا علیها من قبل السلطان» ذکر شده است و این عبارت با صورت دوم سازگاری دارد موجب تردید می‌شود که مقصود کدام است.

اشکال پنجم:

بر فرض جواب دادن از اشکالات فوق اما اشکال دیگری وجود دارد و آن این است که سند مرحوم ابن ادریس ره تا این کتاب را نمی‌دانیم.

مرحوم خوئی ره و مرحوم قاروبی ره می‌فرمودند که مرحوم ابن ادریس ره نسبت به غیر کتاب محمد بن علی بن محبوب سند ندارد و نسبت به کتاب محمد بن علی بن محبوب چون ابن ادریس ره فرموده است که این کتاب به خط مرحوم شیخ طوسی ره در نزد من می‌باشد و ایشان نوه دختری مرحوم شیخ طوسی ره بوده لذا اینکه کتاب به دست ایشان رسیده و خط مرحوم شیخ طوسی ره را هم می‌شناخته یک شهادت حسی می‌تواند باشد و چون مرحوم شیخ طوسی ره نسبت به محمد بن علی بن محبوب سند تام و صحیح در فهرست دارد لذا نقل مرحوم ابن ادریس ره از این کتاب صحیح می‌باشد.

جواب اشکال پنجم:

از طریق اسناد جزمی و اینکه این اسناد محتمل الحس و الحدس می‌باشد این اشکال ناتمام می‌باشد که اینک در برخی موارد مرحوم خوئی ره از همین راه برخی از نقل‌های ابن ادریس نسبت به برخی کتب را درست نموده است گرچه در برخی موارد به همین نقلی که درست نموده اشکال کرده است لذا کلمات ایشان در این باره مشوش می‌باشد.

نتیجه:

استدلال به این روایت برای توقف ناتمام می‌باشد.

وصلی الله علی محمد وآل محمد.

---

[1]. السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج3، ص: 581

[2]. رجال الطوسى ص : 413

[3]. رجال النجاشى ص : 219

[4]. جامع أحاديث الشيعة (للبروجردى)، ج1، ص: 266

[5]. سرائر الحاوى لتحرير الفتاوى (و المستطرفات)، ج3، ص: 583

[6]. رجال النجاشى ص : 371